



۲۰۱۷/۰۷/۱۹

م. اسحاق نگارگر

استغناى طبع حضرت امام بخارى

يکى از مشکلات عمده اجتماعى اين است که علم را وادارند تادر برابر زور کمر خم کند. آنچه در پايان مى خوانيد حکايتى است در باره استغناى طبع حضرت امام بخارى (رح). امروز شاگردان در پوهنتون هاى مختلف جهان براى آزادى هاى اکادميک مبارزه مى کنند. آزادى هاى دموکراتيک در پوهنتون هاى افغانستان از آن روزگار صدمه ديده است که علم را تابع تمايلات ايدئولوژيک و سياسى ساخته اند.

مى گويند هنگامى که ابو عبدالله محمد بن اسماعيل مؤلف و گرد آورنده صحيح بخارى شريف پس از بيست و سه سال کار شاق و پرزحمت به سرزمين خود بخارا بازگشت مردم به مسافت يک فرسنگ از او استقبال کردند، بر سر راهش خيمه ها زدند و بر سرش درهم و دينار فراوان نثار نمودند و حضرت امام در مسجد و خانه خويش به کار تدريس پرداخت. والي بخارا خالد بن احمد الذهلي کسى را نزدش فرستاد تا به دربار او برود و براى خودش و فرزندانش درس بدهد. امام بخارى با استغناى يک دانشمند برايش پيغام فرستاد که:

«من علم را خوار نمى کنم و به دربار سلاطين نمى برم و اگر او را بدان نيازى است بايد به مسجد و يا به خانه من حاضر گردد و اگر اين قول او را عجب مى آيد، مرا از مجلس خود منع کند تا در روز قيامت به پيشگاه خداوند عزرى داشته باشم که علم را پنهان نکرده ام.»

امير که قبلاً با اين استغناى دانشمندان رو برو نشده بود با امام بخارى در افتاد و از مشتى عالمان خود فروخته استمداد کرد و آن عالمان نيز امام بخارى را به بدعت متهم کردند و هتک حرمت او را تا بدانجا پيش بردند که امام در حق شان دعائى بد کرد و گفت:

«بار الها، بنماى ايشان را جزاى قصد بدى که با من کرده اند...»

يک ماه از اين رويداد نگذشته بود که خالد از امارت بخارا عزل گرديد و او را با رسوايى بر ماده خرى سوار کردند و در شهر جهر مى زدند که اين است سزاي اعمال بدش و بعداً او را زندانى نمودند تا از جهان رفت.

استغناى دانشمندانۀ بخارى به جباران و ستمگران جهان نشان داد كه براى علم بايد علم آموز بود و به جست و جوى علم رفت نه اينكه علم را خوار كرد و براى دريوزه به دربار سلاطين بُرد. بدبختانه آن عالمانى كه خود را در گرو عظمت و اقتدار سلاطين كرده اند، جهان اسلام را گرفتار تقديري گرى و منع جُستار هاى علمى نموده و با احكام كليشه اى مخصوصاً در مورد زنان از جاده اعتدال بيرون رفته اند، تا بدانجا كه نبايد تعجب كرد اگر روزى فتوى بدهند كه :

نفس كشيدن زنان در مجامع عمومى روا نيست و اين عمل شان با احكام اسلام در تضاد است!!

اگر عالمان دين استغناى امام بخارى را مى داشتند و علم را خوار نمى كردند اسلام را چنان كه امروز ساخته اند و به چندين هزار گروه تقسيم كرده اند تا با همديگر سرگرم زد و خورد باشند و از كاروان پيشرفت عقب بمانند، باز چيۀ كودكان كوى نمى ساختند.

امروز مسلمان در بهترين حالت بر ويرانه هاى تمدن گذشته گريه سر مى دهد و وقتى حال حقيرش را در برابر چشمش بگذارى با نوعى غرور كاذب از عظمت گذشته خود ياد و با اين تريباك خود را تخدير مى كند غافل از اينكه ملت هاى زنده تاريخ ندارند.

نگارگر ۱۸ جولای ۲۰۱۷ برمنگهم

